

سفرنامه
اسکات و ارینگ
در ایران

تألیف
اسکات و ارینگ

ترجمه
دکتر ابوالقاسم صرعی



سفرنامه
اسکات و ارینگ
در ایران

سفرنامه
اسکات و ارینک
در ایران

تألیف
اسکات و ارینک

ترجمه
دکتر ابوالقاسم سمری



انتشارات اساطیر

سرشناسه : وارینگ، ادوارد اسکات، ۱۸۹۴ - ۱۹۷۶م.
 عنوان و نام پدیدآورنده : سفرنامه اسکات وارینگ در ایران / تألیف ادوارد اسکات وارینگ:
 ترجمه دکتر ابوالقاسم سری.
 مشخصات نشر : تهران : اساطیر، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری : ۳۶۸ ص (انتشارات اساطیر، ۶۰۸)
 شابک : 9 - 542 - 331 - 964 - ISBN 978
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا
 عنوان اصلی : A tour to Sheeraz by the route of Kazroon and Ferozabad.
 موضوع : ایرانیان -- راه و رسم زندگی.
 Iranians -- Conduct of life.
 موضوع : سفرها.
 Voyages and travels.
 موضوع : ایران.
 Iran.
 موضوع : شیراز -- سیر و سیاحت.
 Shiraz (Iran) -- Description and travel.
 موضوع : ایران -- تاریخ -- زندیان، ۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ ق.
 Iran -- History -- Zandids, 1750 - 1794.
 شناسه افزوده : سری، ابوالقاسم، ۱۳۱۲ - ، مترجم.
 رده بندی کنگره : G۱۶۱
 رده بندی دیویی : ۹۱۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۸۴۴۸۵۱۶

قیمت: ۱۸۵،۰۰۰ تومان



سفرنامه اسکات وارینگ در ایران

تألیف : اسکات وارینگ

ترجمه : دکتر ابوالقاسم سری

چاپ اول : ۱۴۰۰

حروفچینی : نصیری

خطاطی روی جلد : کاوه اخوین

لیتوگرافی : طیف نگار

چاپ : دیبا

شمارگان : ۵۵۰ نسخه

شابک : ۹ - ۵۴۲ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

دفتر مرکزی : میدان فردوسی، ابتدای خیابان ایرانشهر، ساختمان ده، شماره ۸

نمایشگاه کتاب اساطیر : کریمخان، بین ایرانشهر و ماهشهر، شماره ۱۲۸

تلفن : ۸۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۱۴۸ - ۸۸۳۰۱۹۸۵ نمابر

فهرست مطالب‌ها

- یادداشت مترجم ۹
- پیشگفتار ۱۷

بخش یکم سفری به شیراز ۲۱ - ۱۷۰

- فصل یکم: سفر دریایی به بوشهر - خلیج فارس - چشم اندازها - بادهای شمالی - بادهای خاوری - شهر بوشهر - نقش‌های هندو - نسخه‌های خطی و جز آنها ۲۳
- فصل دوم: فرمانروای بوشهر - پدر او - بازرگانی - شام ایرانی - باورمندی به داوری اخترشناس ۲۹
- فصل سوم: شیوه سفر - ارجگذاری ایرانیان به سرگرد ملکلم و جز آنها ۳۳
- فصل چهارم: رفتن به شیراز - ده چشم Dih - Hushm، باتلاق بد - درآمد - بیراسگون Birasgoon - نهر نفت - چاه‌ها - راه بد - چشم‌اندازهای زیبا - دو دژ کوهستانی - ویرانه‌های شهر بزرگ دریز^۱ Dires - رسم شگفت - یخ و برف - سیمای کوهساران - دژ یهودیان - شهر کازرون ۳۷
- فصل پنجم: گزارشی درباره یکی از بازماندگان نادرشاه - پاکنده‌ها در کوه، چشم‌انداز کوه در آتش، دره زیبای دشت ارژن، دوست دزد زده - راهداران، راه ناهموار نزدیک شیراز - رسیدن به شیراز ۴۵
- فصل ششم: پذیرش خلعت - در وصف شیراز، گزارش‌های اروپایی - آب و هوا - گزافه بزرگ - بازار - مسجد ۵۱
- فصل هفتم: پذیرایی شاهزاده - ملکه - دیدار از فرمانروا - بزرگداشت فرمانروا -

۱. Dires در فارسنامه ناصری به گونه دریس آمده و نوشته است: دریس در دو فرسخ میانه مغرب و شمال [کازرون] (ص ۲۵۵ کتاب دوم) و زیر هم در دیگر متن‌ها از جمله «سرزمین خلافت شرقی» و سفرنامه کارسنن آمده است. ج - ص.

۵۷	پیشکشی ها - آزمندی فرمانروا
	فصل هشتم: باغ های ایرانی، بازگفت - گفت و شنود - حافظیه - فال زدن - تحریف شعرهای حافظ - هفت تنان - پیکره های حافظ و سعدی - خاک سعدی - دلگشا - جهان نما - کلاه فرنگی - تخت قاجاریه
۶۱	
۶۷	فصل نهم: شیوه ایرانیان در خانه دادن به سپاهیان و نوکران خود - بزرگداشت علی ^(ع)
۶۹	فصل دهم: ساختمان ها، گرمابه ها
۷۳	فصل یازدهم: پیشه وران، نگارگران، پزشکان
۷۷	فصل دوازدهم: شیوه وقت گذرانی در ایران
۷۹	فصل سیزدهم - سرگرمی ها در ایران
۸۳	فصل چهاردهم: جامه مردان ایرانی
۸۷	فصل پانزدهم: جامه زنان ایرانی
۹۱	فصل شانزدهم: برزن ها
۹۳	فصل هفدهم: شهربانی شیراز
۹۷	فصل هجدهم: قانون ها
۱۰۳	فصل نوزدهم: بازرگانی ایران
۱۰۵	فصل بیستم: عوارض، مالیات و جز آنها
۱۰۷	فصل بیست و یکم: نیروی ارتش
۱۱۱	فصل بیست و دوم: درآمد
۱۱۷	فصل بیست و سوم: حکومت
۱۲۳	فصل بیست و چهارم: پادشاه
۱۲۹	فصل بیست و پنجم: منش ایرانیان
۱۳۳	فصل بیست و ششم: بازگشت به بوشهر
۱۳۹	فصل بیست و هفتم: نخجیربانی ایرانیان
۱۴۱	فصل بیست و هشتم: اسبان تازی و ایرانی
۱۴۵	فصل بیست و نهم: درختان خرما

فصل سی‌ام: دم	۱۴۷
فصل سی و یکم: وهابیان	۱۴۹
فصل سی و دوم: شیوه‌گاه‌شماری	۱۵۵
فصل سی و سوم: سکه‌های ایران	۱۵۷
فصل سی و چهارم: رفتن به سوی بصره	۱۵۹
فصل سی و پنجم: شهر بصره	۱۶۱

بخش دوم

زبان فارسی

۱۷۱ - ۲۷۶

فصل اول: زبان فارسی و جز آن	۱۷۳
فصل دوم: درباره نوشتارهای فارسی - نویسندگان	۱۷۷
فصل سوم: شعر پارسی	۱۸۳
فصل چهارم: شاهنامه فردوسی	۱۸۹
فصل پنجم: غزل‌های حافظ	۲۲۳
فصل ششم: شعر عارفانه	۲۳۹
فصل هفتم: درباره غزل	۲۴۹
فصل هشتم: مثنوی	۲۵۷
فصل نهم: دانش در میان ایرانیان	۲۶۳

بخش سوم

تاریخ ایران

از زمان کریم خان

تا بر افتادن خاندان زند

۲۷۷ - ۳۲۶

بخش چهارم

پیوست‌ها

۳۲۷ - ۳۵۰

۱. مساحت زمین برای خراج ۳۲۹
۲. بازوی نخل ماده ۳۳۴
۳. درخت خرما، همه چیز ۳۳۶
۴. همداستانی با صوفیان ۳۳۷
۵. داستانی زیبا از مثنوی ۳۳۹
۶. فتح اسکندریه و رویدادی بزرگ ۳۴۱
۷. حق دستیابی به تاج و تخت ۳۴۴
۸. سپاه قاجاری ۳۴۵
۹. سورات ۳۴۶
۱۰. تاراج و شبانی ۳۴۷
۱۱. همانندی شهرهای ایران ۳۴۸
۱۲. توضیحی بر پیوست‌های پیشین ۳۴۹

نمایه

۳۵۱ - ۳۶۸

یادداشت مترجم

این کتاب بازگفت دیده‌ها و شنیده‌ها و دریافت‌های مردی انگلیسی تبار است. به نام ادوارد اسکات وارینگ که در روزگار گرفتاری هند بزرگ در چنگال استعمار انگلیس، در بنگال از پایگاهی دولتی برخوردار داشت و در یک روز دوشنبه دهم آوریل سال ۱۸۰۲ مسیحی، دویست و اند سال پیش، چنانکه از نام کتاب پیداست از راه کازرون و فیروزآباد به شیراز می‌آید و دیده‌ها و شنیده‌هایش را نه چون بیشتر تاریخنگاران چربک‌گو و ژاژخای ایرانی در دو بخش و یازده پیوست می‌انگارد بخش یکم در ۳۵ فصل و بخش دوم در ۸ فصل با برگردانی از تاریخ آن روزگار ایران که به ظاهر بیشتر از تاریخ زندیه نوشته ابن عبدالکریم علی رضا شیرازی است.^۱ هدف او شناخت شیوه زندگانی مردمان این سامان، ناتوانی‌های برخاسته از نادانی‌ها و خرافه پرستی‌هایشان، میزان دارایی‌ها و گنجینه‌های طبیعی و در حقیقت بررسی شیوه‌ها و راه‌های دست‌اندازی آسان بر آنهاست. در این زمان ایران و مردمانش در زیر چنبره فرمانروایی خاندان قاجارست که اندکی از خروار تعریف آن چنین است «... بدبختانه بعد از رفتن قفقاز و قسمت بزرگی از طرف خراسان و بلوچستان تاریخ ایران هم هیچ شده چیزی در خور گفتن نداشت. مثلاً از نصف زمان فتحعلی شاه و تمام زمان محمد شاه و ناصرالدین شاه

۱. این کتاب به همت ارنست بئیر مقدمه‌نویسی و ویراستاری و با ترجمه آن مقدمه به خامه دکتر غلامرضا ورهرام در ایران چاپ شده است.

و مظفرالدین شاه تاریخ ایران چیزی ندارد جز اینکه شاه به شکار رفت، یا کدام حاکم چه کرد، یا کدام عالم بر سر مردم چه بلا آورده، یا درباریان کدام دسته به دیگری غلبه کرد، چه قدر نسوان در دستگاه سلطنت جمع شده‌اند، خصوصاً کشاکش دولتین روس و انگلیس و نفوذ روسیان در دربار ایران با اظهار دوستی و غرق کردن رجال به عیش و نوش و خرابی مملکت و از بین بردن کسانی که می‌توانستند ایران را نجات بدهند. این مملکت چنان سکون ظاهری در این صد سال داشته که گویا در صفحه تاریخ وجود ندارد. جز بیانات سیاستمداران اروپا که ایران را در بدترین حال و مریض نزدیک به احتضار دانسته و نوشته لکن بواسطه سد حصار استبداد و جهل و غفلت گوش ایرانی از شنیدن این کلمات کر بوده، سیاحان چه نوشته‌اند؟ کسی مطلع نگردیده است.^۱ نویسنده در چنین دورانی به ایران آمده با حکومتی آن چنانی و مردمانی این چنین صاحب نظر دیگری نوشته: «ایران مظهر عجایب و جلوه‌گاه غرایب است در کمتر مملکتی به قدر ایران یک تضاد عمومی یعنی افراط و تفریط در هر چیز دیده می‌شود، وقتی که انسان ادوار تاریخی ایران را از مدنظر می‌گذرانند می‌بیند که در هر یک از تظاهرات اجتماعی آن خواه در تشکیلات سیاسی و اداری خواه در طریقت دین و عقاید و خواه در قلمرو اخلاق و عادات آثاری بس غریب و متضاد از ملت ایران به ظهور رسیده است که مایه حیرت و سزاوار تفکر می‌باشد مثلاً می‌بینیم در این سرزمین گاهی یک استبداد مطلق به دست یک حکمدار خونریز و گاهی یک تشکیلات ملوک الطوائفی حکمرانی کرده است. گاهی ساده‌ترین مذاهب و گاهی شدیدترین ادیان استقرار یافته است. ملت ایران گاهی با یک تعصب جاهلانه و کورکورانه هزاران خون‌های ناحق ریخته و گاهی در راه آزادی مذهب و فکر هزاران فدائیان از جان گذشته به قربانی داده است...»^۲ به کشوری آمده است با مردمانی چنین در

۱. حاج محمد علی سیاح «خاطرات حاج سیاح، چاپ امیرکبیر به کوشش حمید سیاح، ص

۵۴۵.

۲. حسین کاظم‌زاده، ایرانشهر، مجله ایرانشهر، شماره اول «یک صفحه از تاریخ»، ص ۶، برلین

چنگال خودکامگی خودکامگان نامستول که به قیمت ناخوشی های مردم مقام خیلی خوشی دارند^۱ و هر چه می خواهند می کنند.

به کشوری آمده است که در پی سده ها فرمانروایی خودکامگان گونه گون و خداوندان زور و بیداد پیوسته «عقل فردی» پایمال «حقوق جمعی» بوده است^۲ و از این رو تاریخ نگاران و خامه به دستانش اگر جسته گریخته و گهگاه سخنی به درست از خامه شان سر می زده و می نوشتند ایران تاختگاه گروهی «تیز مغز و کم ظرف»^۳ که «ریاست و سروری را شایق» اند شده از بهر آنکه تکه بزرگشان گوششان نشود در سخن از همین فرمانروایان به جای اینکه بنویسند:

«چون آقامحمدخان می خواست پس از نوروز برای سرکوب مخالفان به آذربایجان رود باباخان (فتحعلی شاه بعدی) برادرزاده خود را...». چربک گویی و چرب زبانی که فرزند خلف کیش اهریمنی خودکامگی است زبان خامه و نه زبان دلش^۴ را بدین گونه می آلود: «چون منظور نظر مرحمت اثر و مکنون خاطر معدلت گستر آن خدیو نامدار و خسرو کامکاری یعنی نیروزافروز دولت سلسله قاجاریه این بود که بعد از نوروز فیروز سلطانی جهت قلع ماده فساد سرکشان و ناتمامی امور آذربایجان عنان عزیمت به آن صوب معطوف فرماید غره ناصیه جهاننداری و قره باصره شهر یاری یگانه گوهر درج شوکت و جلال خجسته اختر برج سعادت و اقبال

→ ذی القعدة ۱۳۴۰/۲۶ ژوئن ۱۹۲۲.

۱. «من باید این جا بگویم پسر شاهی و جوانی و مستول نبودن در مطالب خیلی مقام خوشی است.» مسعود میرزا ظل السلطان، «سرگذشت مسعودی» چاپ دنیای کتاب، سال ۱۳۶۲ خ، ص ۳۶.

۲. حقوق جمعی عقل فردی را بکشت گشت رایج نعره و مشت درشت رعدی آذر خشی «پنج آینه» چاپ اول، بهمن ۱۳۵۸ خ، چاپخانه کاویان، ص ۱۳۵.

۳. عبدالکریم بن علی رضای شیرازی، تاریخ زندیه.

۴. جهانگیر شد کیش اهریمنی زبان مهر ورزید و دل دشمنی رعدی آذر خشی، همان ص ۷.

نتیجه خاندان سلاطین با عزّ و شأن بابا خان برادرزاده خود را...» که شخص «فطن زیرک»^۱ در ترازوی خرد خود این سخنان را خواهد سنجید، باری نویسنده چون از قید و بندها و سدهای زاده از خودکامگی این جایی آزادست با «چشم دیگر»^۲ به روز و روزگار نیاکان مانگریسته، دریافت های درست و نادرست خود را برای ما به یادگار گذاشته است او به بیشتر زمینه های زندگانی مردمانی که با آنان سر و کار یافته پرداخته که با نگاهی به سرفصل های کتاب گستره موضوع ها و نکته هایی که به شیوه معمول از تاریخ، جغرافیا، مردم شناسی، جامعه شناسی، حاکم شناسی و... و نیز ادبیات ایران [چون زبان پارسی را می دانسته چنانکه برخلاف نزدیکان بی خبر یا ایرانیان کژفهم درباره صائب به داوری درست پرداخته] دیده می شود که خواندنی جالب توجه و آموزنده است. چنانکه با خواندن برخی از سخنانش که بیان حقایق زندگانی نیاکان ما و ماست صدای گریه ای^۳ خاموش را در درون خود می شنویم که از آن جمله در مردم شناسی و حاکم شناسی آوردن چند نمونه بی جا نیست: «در ایران هر کس که از بیشترین توانایی ها و امکان ها برخوردارست بدبختانه از میدان فراخ تری از برای آزار رساندن به دیگران بهره می برد و مانند ماری که بیشترین زهر را در کیسه زهر خود دارد بزرگترین ویرانی و نابودی را به بار می آورد»^۴.

۱. «صاحب تاریخ صفویه هر چه بتواند بگوید می گوید شخص فطن زیرکی باید استنباط صدق و کذب را بکند» مسعود میرزا ظل السلطان، سرگذشت مسعودی چاپ دنیای کتاب، سال ۱۳۶۲ خ، ص ۱۲.

۲. هر عیب که گشت عادت شخص
نه شخص کند تمیز نه فحص
هر فعل بدی که عادت تست
آن در نظرت سعادت تست
از «چشم دگر» نظر به خود کن
آنگاه تمیز نیک و بد کن

زنده یاد ابراهیم سری (پدر نگارنده) دیوان اشعار، نشر پرسش ۱۳۸۱ خ، ص ۱۲۷.

۳. «هر بار این تکه نامه اش را می خوانم صدای گریه ای خاموش را درخودم می شنوم.» سهراب سپهری «هنوز در سفرم» ص ۴۲.

۴. از متن کتاب.

«ایرانیان بیشتر ماشین واره‌ای گفت‌وگو می‌کنند تا آدمی خردمند.»

«از تاریخ‌نگاری که در زیر چنبره فرمانروایی خودکامه است و درباره پیروزی‌های خاندانی که اکنون پادشاهی ایران را به دست دارد سخن می‌گوید نباید چشم داشت که در بسیاری جاها با چربزبانی نابخشودنی و دروغزنی آشکار به ناروا نیفتد.»

«سختگیری یا سنگدلی فرمانروایی اش (زکی خان زند) فرمانبرداری به دنبال آورد یا به زور مردم را به زیر یوغ فرمانبرداری کشاند و هر اندازه کشتار که به دست او شد جز مرگ خود برای آن همه آدمکشی تاوانی نپرداخت.»

کشتار در خاور زمین چندان رایج است که تاریخ‌نگار با آسانی و آسودگی بسیار از آن می‌گذرد.^۱

«بشریت شاید از این گزارش به لرزه درآید از دودی که هنوز از خاکستر روستاهای ویرانه برمی‌خیزد و با بدبختی و کشتار و خونریزی هزاران تن راست بودن آن آشکارست.» و جز اینها...

تاریخ‌نگاری ما که فرزند خودکامگی دیرینه سالی است در هر جا که سخن از خودکامگان بی‌مهارست سنت دروغ و ژانگویی یا خزعل باقی است از این‌رو در چهارصد پانصد سال اخیر که جهانگردان به کشور ما بیشتر راه یافته‌اند حقایق بسیاری از زندگانی پیشینیان ما را به قلم آورده‌اند به ویژه اگر از زبان پارسی آگاهی داشته‌اند. خوشبختانه نویسنده این کتاب فارسی می‌داند و خود نیز نوشته خود را از این لحاظ دارای امتیاز ویژه می‌داند: «از کمتر کشوری به اندازه ایران دیدن شده است اما گزارش‌های درباره ایران بیشتر به خامه کسانی است که زبان پارسی نمی‌دانسته‌اند» وی کوشیده است که سخن خود را به زیور راستی بیاراید: «باید بگویم که در راه درست بودن دیده‌ها و شنیده‌های خود از برتافتن هیچ رنجی روی برنگاشته هرگز از هیچ مأخذ شک‌انگیز سخنی نیاوردم.»

۱. از پیشگفتار نویسنده و متن کتاب.

این کتاب بیش از ده سال به نادلخواه در بایگانی چاپگری بماند آنگاه در تحولی ناگزیر نگارنده به بازبینی و بازویراست متن کوشید تا هر چه بیشتر آن را از سخنان ناستوار و افزونی‌های ناسودمند بپیراید و هر چه بیشتر به طبیعت زبان ساده و شیرین پارسی نه زبان عادی^۱ نزدیک گرداند چه او نیز چونان دانشور هم‌زمانش^۲ چون نان ایران خود خورد، بر سر آن نیست که هلیم حاجی عرب را بهم زند، اما با همه دقت و روزگار بسیاری که بر سر این کار گذاشته مدعی آن نیست که از خطا و لغزش چنانکه طبیعت آدمی است برکنار مانده باشد پس چشم خطاپوش نیکان و راهنمایی خردمندانه نیک‌اندیشان او را یار و یاور باد.

و سرانجام ناشر گرانقدر جناب عبدالکریم جربزه‌دار و یارانشان را باید سپاس گفت و از برای ایشان امید تندرستی و بهروزی داشت که همت و سرمایه خود را در چاپ و پخش این کتاب به کار انداختند.

و سخن پایانی یا حسن ختام را از سخنگوی پیشینه اوحدی بشنویم که شنیدنی است:

گر به یک حبه ظلم ورزی تو	به حقیقت جوی نیرزی تو
همه مورند و مار میر کجاست؟	مزدگیرند دزدگیر کجاست؟
ای که در قهر دیگران کوشی	بهر خود گاو دیگران دوشی
گرچه ترش است و تلخ گفتن حق	شوربختی است هم نهفتن حق
سخن ار دلشکن نباشد و سخت	رهنمایی کجا کند سوی بخت

۱. یعنی زبانی که از رهگذر، عادت، تکرار و تقلید اهل قلم، نه اهل زبان با آن خو گرفته‌اند:

عادت ما دشمن جان‌های ماست پیروی دشمن جان‌ها خطاست

رشید یاسمی

۲. ما خود را کمینه خادم زبان عذب بیان فارسی می‌دانیم (گرچه در امور علمی با متون «عربی» سر و کار داریم) و هرگز مباد که نان ایران خود خوریم و هلیم حاجی «عرب» را بهم زنیم. پرویز اسپیدمان (اذکایی) مقدمه ویراستار، ص کز (متن عربی الآثار الباقیه عن القرون الخالیه از ابوریحان بیرونی ناشر میراث مکتوب چاپ اول تابستان، ۱۳۸۰ خ).

هر چه گفتم اگر نگیری یاد روز ما بگذرد شبت خوش باد
به امید بهروزی و سرافرازی ایران و فرزندان^{۱*}.

سپاهانشهر مرداد ماه ۱۳۸۴ خورشیدی

ابوالقاسم سَری

۱. استاد زنده‌یادم دکتر محمد معین می‌فرمود: «سرچشمه را از یاد نبرید» و نیز زنده‌یاد استاد نظام وفا در کتاب یادگار سفر اروپا ص ۷۶ می‌نویسد: «مقصود من این است در این کتاب که صفحه‌ای از زندگانی من است اسم دوستان من نیز نوشته شده باشد» پس در هر جا که سخنی از دوستی چاشنی این کتاب شد نام خجسته او نیز یاد شد و از آن شمارند، دوست و همدل دیرین جناب دکتر جمشید صداقت‌کیش که همه کتاب را خوانده، پیشنهادهای سودمند دادند و پیوستی هم در این باره نگاشتند که در پایان کتاب می‌آید [پیوست شماره ۱۲] و نیز دوست بزرگوار جناب دکتر فریدون وحیدا و همسر ارجمند ایشان خانم شانتال که بارها بخش‌های فرانسه و لاتین را در همه کتاب‌هایی که به آنها پرداخته‌ام با گشاده‌رویی ویژه به زبان زیبای پارسی گردانده‌اند... برومند باد آن همایون درخت که...

* این کتاب حروف‌چینی شد و می‌بایست در همان سال ۱۳۸۴ منتشر می‌شد که نشد و حروف‌چینی هم برهم خورد و ماند و ماند و ماند. تا اینکه دوباره در پاییز ۱۳۹۸ مجدداً حروف‌چینی شد و در ساعت ۵:۴۴ بامداد جمعه سی‌ام آبان ماه ۱۳۹۹ نمونه اول حروف‌چینی آن غلط‌گیری شد و امید است که سال آینده انتشار یابد، پس از رفتن وجود منحوس کرونا، باری این تأخیر دراز یا از بدبختی حقیر است یا از کج‌رفتاری چرخ روزگار. یکی از این دو مقصّرند. (ع.ج)

کوتاه نوشت‌ها:

ت: توضیح

م: مترجم

ج ص: جمشید صداقت‌کیش

[ع.ج: عبدالکریم جریزه‌دار]

پیشگفتار

مردمان در همهٔ زمان‌ها و روزگاران به سفرنامه‌ها نیک توجه داشته‌اند، اگر به نگارندهٔ این کتاب اندکی سخت نگیرند چنین می‌پندارد که پاداشی به سزا یافته است. همیشه از جهانگرد چشم آن داشته‌اند که بنا به شیوه‌ای معتاد انگیزه‌های جهانگردی خود را بازگوید. ناتندرستی و کنجکاوی مرا به دیدار ایران واداشت و اگر مردم بیندارند این کنجکاوی خوب رهبری شده، در برابر از دست دادن موقت ارزشمندترین نعمت‌ها بیشترین پاداش را یافته‌ام.

از کمتر کشوری به اندازهٔ ایران دیدن شده است: اما گزارش‌های دربارهٔ ایران بیشتر به خامهٔ کسانی است که زبان پارسی نمی‌دانسته‌اند؛ یا کسانی که بیش از آنکه به آئین‌ها و شیوه‌های کشوری دور افتاده بنگرند به خواسته‌های خود چشم داشته‌اند و یا کسانی که تعصب نه همین بر پژوهش‌ها بلکه بر باورهایشان هم چیرگی داشته است.

بر آن سر نیستم که به چگونگی انجام دادن این کار بپردازم. شاید اما باید بگویم که در راه درست بودن دیده‌ها و شنیده‌های خود از برتافتن هیچ رنجی روی برنگاشته و هرگز از هیچ مأخذ شک‌انگیز سخنی نیاوردم.

این کتاب در آغاز در هندوستان چاپ شد. غلط‌های بی‌معنی و فراوان آن چاپ که در هر برگ دیده می‌شد نگارنده را واداشت تا از نو آن را چاپ کند و بی‌گمان این کار کتاب را بیش از پیش دلپسند خوانندگان خواهد ساخت. در نگاه من موضوع گبران یا باشندگان باستانی سرزمین ایران پایان یافته می‌نماید و من از پرداختن به

موضوعی که آقای ژان شاردن (J. chardin) آن همه از آن سخن گفته است تن زدم. از زمانی که این کتاب چاپ شد با دانشی از زبان ایران باستان که از آن مهدی قلی (ulee)^۱ خان شمرده شده آشنا شده‌ام: دانشی که به اندازه نیکی‌هایی که به او نسبت داده شده خیال‌پردازانه است. گفته‌اند که این دانش او را به گونه‌ای ستودنی در جفت و جور کردن ناهمخوانی‌هایی که به گزارش‌های تاریخنگاران روم خاوری و مسلمانان پیشین راه یافته است شایسته ساخته است. با اینکه آشنایی‌اش را با زبان ایران باستان می‌پذیرم توانایی‌اش را در اصلاح گزارش‌های ناهمخوان نویسندگان یونانی و مسلمان نادرست می‌دانم. دانش خود را از کدام سرچشمه به دست آورده؟ اما همان خرد ژرفی که دانش او را آفرید شاید ساختمایه‌هایی را هم از برای او آفریده باشد ولی آگاهی‌اش را از دانش زبان نادرست می‌دانم چه آن دانش در زمان شاردن هنوز پدید نیامده بود.^۲

بر موضوع ترجمه‌هایی که در این کتاب آمده چند سخنی دارم که می‌افزایم: در هیچ جا جز در هنگام آوردن سخنان اخلاق ناصری به ترجمه لفظی نپرداخته‌ام. به جای سخنان پارسی‌گویان دریافت، شور و احساس ایشان را می‌نمایم کاری که از به دست دادن معنی خشک و خالی چند شعر بی اندازه دشوارتر است. یکی اندیشه می‌خواهد و دیگری نه؛ به گمانم این قولی است که جملگی برآند بسا که کسی سخت واژه به واژه ترجمه کند، بی آنکه جان کلام یا طرح و نقشه نویسنده را دریافته باشد.

بسیاری از کسان درست نویسی واژه‌های هندی یا پارسی را بسیار مهم

۱. در متن چنین است و به ظاهر «قلی» است.

۲. سرویلیام اوزنی (Sir William Ouseley) برآنست که هنوز کتاب‌های فراوانی در زبان ایران باستان و بسا یادگارهای شگفت‌انگیز باستانی هست که جهانگردان اروپایی ندیده‌اند. وی از برای خرسند ساختن خود در این موضوع بر آن شده است که از ایران دیدن کند. این کار او شاید ما را به یاد تماشاگرانی بیندازد که برای اندازه‌گیری اهرام* به قاهره می‌رفتند.

* این نیشخند را که به آقای گریوز (Greaves) زده شده نادرست نمی‌دانم، این روزها می‌گویند اندازه‌گیری‌اش درست نبوده است.

دانسته‌اند باید خستو شوم که من هیچ مهم نمی دانم.^۱ روی هم رفته هوادار نظامی هستم که دکتر جان گیلکریست (Dr. John. Gilchrist) برای فرهنگ هندوستانی خود ساخته است. اما در هر جا که واژه‌ها پروانه کاربرد جهانی یافته از دیدگاه مردم پیروی نموده‌ام.

سوگند خوردن بر تعهد نه تنها گذاردن وام سپاسگزاری بلکه گذاردن وام راستی و حق شناسی است، از این رو شاید این سخن را بر من بگیرند که انگار هر مایه دانشی که از خاورشناسی یافته‌ام باید از کوشش‌هایی بدانم که بزرگوارترین کس مرقس ولسلی (marquis wellesley) به سود ادب خاورزمین انجام داده است: و هر چند (چنانکه ممکن است) شاید من از آن کوشش‌ها حق شناسی ننموده باشم، با این همه این گزارش نشانگر ناسپاسی‌ام از سودهایی که ممکن است برده باشم نیست.

نخواهم کوشید که خرده‌گیری‌ها را نادیده گرفته یا گناه لغزش‌ها را ناچیز بشمارم خود را در برابر دادگاهی آورده‌ام که رای آن استیناف‌پذیر نیست و باید در برابر داوری‌اش سر فرمانبرداری فرود آرم.

پونه poona ۱۳ اکتبر ۱۸۰۴ م

۱. برای خاطر جغرافیا، می‌توان آرزو کرد که استاندارد تعیین شود. این کار جغرافیدان است نه دستورشناس که درباره نظام درست املائی شرقی تصمیم بگیرد.

بخش یکم

سفری به شیراز

فصل اول

سفر دریایی به بوشهر - خلیج فارس - چشم اندازها - بادهای شمالی

- بادهای خاوری - شهر بوشهر - نقش‌های هندو -

نسخه‌های خطی و جز آنها

در روز شنبه دهم آوریل ۱۸۰۲ به کشتی شروزبری (shrewsbury) که با سیصد تن بار آهنک خلیج فارس داشت سوار شدم. بهترین فصل از برای رفتن به این گردش دریایی، از آغاز اکتبر تا میانه ماه مارس است؛ از این رو بسیار دیر این سفر را آغاز کرده بودیم و پیش از آنکه به باد مساعد برخورداریم چند درجه‌ای به سوی جنوب رانده شدیم.

در ۲۵ آوریل خشکی را از دور دیدیم، و در ۲۶ آوریل به خلیج فارس درآمدیم. اینک چشم‌اندازمان یکسره دگرگون شده بود؛ چشمانمان که به دیدن گستردگی آب بی‌کرانه خوگر شده بود، اینک از دورنمای کوه‌های بلند و جزیره‌های فراوان لذت می‌برد.

هنوز از رسیدن‌مان به خلیج فارس دمی چند بیش نگذشته بود که از گردبادی سخت، که باد شمالش خوانند، و از شمال باختر می‌وزد سخت به رنج افتادیم. این بادهای شمالی سخت ناگهانی فرا می‌رسند؛ و از دو تا پنج روز همی‌وزند؛ در زمان وزش این باد کمتر ابری دیده می‌شود، هر چند باد با شتاب بسیار می‌وزد. بر آنم که، در بیشتر خلیج‌ها، دو گونه باد هست، یکی باد مساعد، دو دیگر مخالف. از برای این وضع خلیج فارس دلیلی طبیعی و روشن می‌توان آورد. کوه‌هایی بلند و شگفت‌انگیز در دامنه هر دو کناره عربی و ایرانی، به گونه‌ای کارساز از رسیدن باد به دریا جلو می‌گیرند؛ چون به راستی، می‌توان این خلیج را به قیفی بزرگ همانند ساخت که باد را تنها برای وزش یک‌راست به بالا و پایین در خود می‌پذیرد. بادی

دیگر که از جنوب خاوری می‌وزد «شرقی» نامیده می‌شود؛ دریانوردان کارآزموده برآنند که نسبت وزش باد شمال به باد شرقی سه به دو به سود باد شمال است. پیوسته پیش از وزش باد شرقی شب‌نمی بسیار سنگین فرو می‌افتد، که درست عکس باد شمال است. پس از گذشتن از طوفانی‌ترین گذرگاه، که در طی آن با چهار باد شمالی تند روبه‌رو شدیم، و یکبار هم از فراز ستیغی زیر آبی گذشتیم، در ۲۲ ماه مه به بوشهر درآمدیم.

این شهر بر باریکه‌ای از زمین است که از پهنه دریا بلندی چندانی ندارد، و بارها از رهگذر خیزاب‌ها به گونه جزیره درمی‌آید. خانه‌ها پست، فرودست و خرد است و بیشتر از گل، یا گونه‌ای سنگ سپید سخت ساخته شده، که به نمای آنها رونق چندانی نمی‌افزاید. بوشهر را بارویی با چند دژ در میان گرفته، که شاید آن را از تاخت و تازهای تاراج‌گرانه سواران پاس دارد. سه کاروان سرا از برای جا دادن بازرگانان، در شهر هست، هر سه کهن، و ویرانه: به راستی تنها ساختمان دیدنی از آن مهدی‌قلی‌خان، نماینده سیاسی انگلیس در این جاست. شرکت بیش از پنجاه سال است که در این جا تجارتخانه‌ای داشته است: اما باور ندارم که چندان سودآور بوده باشد، پارچه جامه ماهوتی که ایرانیان می‌پوشند از فرانسه از راه روسیه به ایران می‌رسد؛ و هر چند از راه خشکی هزینه باربری بیشتری دارد ایرانیان آن را از ماهوتی که کمپانی هند خاوری انگلیس می‌فروشد ارزان‌تر می‌خرند.^۱

بوشهر را از ساختمایه‌های ریشهر ساخته‌اند، ریشهر در چهار میلی جنوب بوشهر کنونی بوده، و در زمان پرتگالیان بسیار آبادان بوده است.

چند توپ، و پیکره‌هایی از آدمی‌زاد که در سنگ کنده شده، گاه در ویرانه‌های این جا یافته شده است. هندوان باشند در بوشهر این سنگ‌ها را به بهای بسیار گراف می‌خرند، و شنیده‌ام، سخت نگرانند تا کسی با دست زدن آنها را آلوده نکند. اگر این پیکره‌ها به راستی از آن یکی از خدایانشان باشد، کمابیش یاریگر این

۱. دکتر فرایر Fryer می‌گوید در ایران پارچه را از بهایی که در انگلیس می‌فروشد ارزان‌تر خریدم (Travels into persia . p. 2264.) پارچه فرانسوی از راه قسطنطنیه هم به ایران آورده می‌شود.

پنداشت است که، در روزگاران کهن کیش هندو در ایران رواج داشته است.^۱ از یاد نبریم که پیشترها شماری از پرتگالیان در ریشهر می‌زیستند، و شاید این پیکره‌ها نمایشگر یک پارسای مسیحی باشد. بسیار جای دریغ است، که بارها گمان به جای حقیقت می‌نشیند، و گزارش‌های ناجور و اندک ما دربارهٔ مردمان خاور زمین به باوری شک‌انگیز می‌انجامد. گزارش‌های گوناگون و ناسازگاری که از یک جای ویژه به دست ما می‌رسد. ما را بر آن می‌دارد که به دیده‌های خود بدگمان شویم: و بارها پیش می‌آید که هر چه در پژوهش‌های خود باریک‌تر می‌شویم، چنین می‌نماید که حقیقت دورتر می‌شود.^۲

هندوان بی آنکه از مردم ایران آزاری ببینند و یا حکومت ایران به آنان خواری یا ستمی روا دارد در ایران زندگانی می‌کنند. این نژاد شگفت‌آور و ویژه کمابیش بر پهنهٔ زمین گسترده می‌شوند: آقای فرستر (Mr. Froster) از یک کوچ‌نشین در نزدیکی دریای خزر یاد می‌کند. یکی از فرزانه‌ترین کسان سده گذشته، به کوشش درگشودن این راز پرداخت تا دریابد که پیروان برهما در چه زمان یا از چه کشوری به

۱. این باور برخی از مردان هوشمند و روشنفکر به ویژه سر ویلیام جونز (Sir willam jones) است، که ایران را کانون کوچ می‌داند نگ (origin of families and nations) نوشتارهای سر ویلیام جونز، ج ۱. بر آنم که از رهگذر شاهنامه می‌توان نشان داد که زمانی برهمنان (Bramins) در ایران فراوان بوده‌اند. کیکاوس پادشاه ایران را از برهمنان دانسته‌اند. در کیش هندوان چندان گذشت هست که کمتر از باوری پشتیبانی نمی‌کند.

۲. بوشهر نمونه‌ای نیرومند از درست بودن این یادآوری است. از میان سه گواهی که شهر را دیده‌اند، دو تن می‌گویند که بارو دارد و سومین می‌گوید که بارو ندارد. یکی می‌گوید باغ‌های زیبای فراوان دارد و دیگری می‌گوید ندارد. آقای جونز گفته دوم را درست دانسته، برآنست که آن باریکه خشکی هرگز لبریز از آب نمی‌شود. نگ: (voyage of nearchus) ص ۷۳۶۶. این دگرگونی‌ها بسا از آن روست که این کسان در زمان‌های گوناگون به این شهر آمده‌اند. دیوارهای گلین زود از میان می‌روند و زود بازسازی می‌شوند.

بوشهر تنها زمانی به گونهٔ جزیره در می‌آید که موج‌ها بسیار بالا می‌روند اما در گزارش‌های ناهمسازی مانند گزارش‌های بالا ناهمسازی به معنای واژگان بستگی بسیار دارد. از اینرو شاید کسی جایی همانند بوشهر را که با آبی به آن کمی در میان گرفته شده، هرگز جزیره نداند و دیگری عکس این باور را داشته باشد. چون در آب پیرامون بوشهر نمی‌توان کشتی راند.

هندوستان آمدند.^۱

اشتباه عامیانه‌ای که آنان را باشندگان اصلی هندوستان می‌دانست، با ابرهای نادانی و تعصبی که سخت شرم‌آور نوشتارهای نویسندگان پیشین زمان را مه‌آلود ساخته بود از میان رفت. اما اگر هنوز سندی خواسته شود سرزمین میسور (Mysore) آشکارا نمایشگر آنست که در زمانی نه چندان دور باشندگانش فرادست و از پیروان کیش بودا بوده‌اند.^۲

نویسنده‌ای گران‌سنگ می‌گوید کیش هندوستان نمی‌تواند از مصر گرفته شده باشد زیرا که «ماه معبودی نرینه را بر هندوان نمایان می‌سازد که می‌گوید «من برخلاف همه نظام‌های افسانه‌شناسی ام»^۳ اما او پس از پژوهش، درمی‌یابد که در افسانه‌های تیره‌های ساکسن (saxons) و شمالی ماه نرینه و خورشید نرینه شمرده می‌شده، هر چند فرزندان ایشان سزاوار دانسته‌اند که افسانه‌های زیباتر و چشمگیرتر یونانی را بپذیرند^۴ چنین می‌نماید که افسانه‌شناسی و تاریخ هند را تاریکی رخنه‌ناپذیری فرو پوشاند، پرتو کمرنگ و اندکی که بازتاب می‌کنند، تنها ما را برمی‌انگیزد تا با یکدلی بیشتر با دانش‌ها و قانون‌های ملتی آشنا شویم که از چنان فرهیختگی گزافی به خود می‌بالد اما از روزگاران هال هد (Halhed) و سر ویلیام جونز (Sir William Jones) نسخه‌های خطی گرانبها از دانش سانسکریت، مانند

۱. سر ویلیام جونز، در غاری بزرگ در کارلی (carli) (دهکده‌ای در سر راه بمبئی به پونه (poonah) پیکره‌هایی از بودا هست، و هنوز این غار طاق‌دارست که به نوشته آقای موریس (Mr. Maurice) نشانگر آنست که این غار پس از الفانتا (Ele phanta) کنده شده است. به دشواری می‌توان پنداشت که مردمانی که توانستند تندیس‌هایی با تناسب عالی بسازند از شگردهای کندن یا ساختن طاق آگاه نباشند.

۲. گزارشی کوتاه بر بنیاد گفته کاهنان پرستشگاه بودا در میسور درباره رواج یافتن کیش برهمن در آن سرزمین می‌توان به دست داد. این آگاهی‌ها از فرضیه‌های خیالی که درباره این مردم ساخته‌اند دلپذیرتر است.

۳. (Indian Antiquities)، ج ۲، ص ۱۲۰.

۴. این بحثی را پدید می‌آورد (نمی‌توانم میزان درستی آن را تعیین کنم) که آن کیش از خاور زمین در جهان باختر پراکنده گشت.

همسرایان سرودی مردمی، از نویسنده‌ای به دیگر نویسنده پژواک یافته که هر چند آنان یکسره از سانسکریت ناآگاه بودند گمانی به ظاهر مبهم را با شایستگی نگاریده‌اند. برای چه فرآورده‌ای که تاکنون دیده‌ایم این ستایش‌های گزافه‌آمیز را درست بدانیم؟ اینکه هندوان آثار بسیار ارزشمند دارند بسیار محتمل است؛ اما اینکه پیوسته به ما چنین بگویند بی‌آنکه یکی از این آثار هرگز پدید آمده باشد، تا ما را به درستی این گفته باورمند کنند یکی از شگفت‌ترین شیوه‌هاست.

از بخت بد برای سرشت و آبروی کیش و افسانه‌شناسی هندو بن‌واژه‌شناسان به آن زجر داده و آفرینشگری خیال و افسانه به آن شاخ و برگ داده است. با این همه هر چه بنا به احتمال در قلمرو پاکی و درست‌کشی باورهای بنیادی زیان دیده، با روشنگری‌های دانشوری و یآوری نیرومند و برانگیزاننده شعر و بلاغت به فراوانی تاوان یافته است. اما نباید از یاد ببریم، که نظام‌های بنیان یافته بر بن‌واژه‌شناسی‌ها، و یاری گرفته از حقیقت‌های دورافتاده دستخوش اعتراضی چیرگی‌ناپذیر هستند. اگر نادرستی یک بن‌واژه‌شناسی نگهداری شده با ناروشن‌ترین دانش نموده شود به ناچار هم نظام باید فریبکارانه باشد. چون بن‌واژه‌شناسی‌ها درباره موضوع‌های خاور زمینی مانند سنگ میان طاقی هستند که بودن یک رو ساخت گسترده بر استواری و پایداری آن بستگی دارد. سر ویلیام جونز که بی‌گمان می‌تواند مرجعی کارآمد شمرده شود. سخت بر بی‌بند و باری بن‌واژه‌شناسان اعتراض دارد، و با این همه بنیان‌های هر نویسنده که درباره موضوع‌های خاور زمینی نگاشته و من آن نوشته‌ها را خوانده‌ام، تنها بر حدس بن‌واژه‌شناسانه استوار است.^۱

۱. به دشواری واژه‌ای هست که با بنیادهای بن‌واژه‌شناسان خاور زمینی سازگار باشد و نتوان آن را به واژه‌ای دیگر بدل ساخت. بدین‌سان واژه مال (Mul) می‌تواند لال (lul) یا نال (Nul)، یا نان (Nun) شود. و شاید وسیله این کشف شود که مردم انگلیس از هند آمده‌اند، بن‌واژه‌شناسی‌ها پیوسته برای تأیید نظام‌ها آورده شده‌اند و نباید با زمینه‌های شک‌پذیر پذیرفته شوند.

نگ (Mr Gilchrist's Improved system of indian orthography) که در آن کتاب غلط‌های بدهنجار اروپائیان نادان را برای تأیید بی‌بند و باری بن‌واژه‌شناسان گواه آورده است.

آقای موريس که همواره بايد از او با ارجگزارى ياد شود و استعدادهايش ستودنى است، بسى بلندپروازى مى‌کند، و در بلندپروازى خود بسيار دور مى‌رود، من در قلمروهاى خوشايند ولى ناستوار حدس به هراس مى‌افتم؛ با اين همه بايد کوشش‌هاى او را ارج نهاد، زيرا شايد به درستي تنهاکسى شمرده شده که حوصله، پشتکار، و توانايى آن را داشته است که از ساختمانیهائى آن همه گونه گون، ناساز و ناجور داستانى چندان خوشايند ببافد، و با ريسمانى بسيار سست پارچه‌اى بسيار زيبا فراهم آرد! چندان که اگر تارنخى از آن بگسلد زيبايى همه بافت از ميان مى‌رود. بُن‌واژه‌شناسى‌ها يا حدس‌هاى که با دانش تابيده شده، همانند حباب‌هاى که کودکان دبستانى مى‌دمند زرق و برق دار و شيفته گر اما زودگذر و ناستوارست.